



پنجم ذی الحجه، قلب‌های کوفیان با امام حسین(ع) و شمشیرهای آنان...

در روزهای اول ماه ذی‌الحجه سال 60 (ه ق)، "عبدالله بن عباس" نزد امام حسین(ع) رفت و با وی پیرامون خروج از مکه سخن گفت.

در روزهای اول ماه ذی‌الحجه سال 60 (ه ق)، "عبدالله بن عباس" نزد امام حسین(ع) رفت و با وی پیرامون خروج از مکه سخن گفت.

به گزارش خبرنگار دین و اندیشه خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، در روزهای اول ماه ذی‌الحجه سال 60 ه ق، "عبدالله بن عباس" (پسر عموی رسول‌الله) نزد حسین(ع) رفت و پس از گفت‌وگوی طولانی با آن حضرت، گفت: "تو را به خدا سوگند می‌دهم مبادا فردا با حال تباه، خود را هلاک کنی؛ به عراق مرو و اگر ناچار این کار را می‌خواهی بکنی تا پایان مراسم حج اینجا بمان، مردم را ببین و بدان چگونه می‌اندیشند، آن گاه تصمیم بگیر."

حسین(ع) نپذیرفت.

ابن عباس به او گفت:

"به خدا قسم گمان می‌کنم بزودی در میان زنان و دخترانت کشته می‌شوی همان گونه که عثمان بین زنان و دخترانش کشته شد. به خدا قسم می‌ترسم تو در برابر خون عثمان کشته شوی؛ «انالله و انا الیه راجعون»"

حسین(ع) فرمود:

"اباالعباس، پیر شدی"

ابن عباس گفت:

"اگر نه این است که برای من و برای تو زشت است، با تو گلاویز می‌شدم. اگر بدانم گریبانگیر شدن با تو به ماندن منجر می‌شود، این کار را می‌کنم ولی گمان نمی‌کنم این کار فایده‌ای داشته باشد."

امام(ع) فرمود:

"اگر در جای دیگری کشته شوم برای من بهتر و محبوبتر است که حرمت مکه با کشته شدن من از بین برود."

ابن عباس گریست و گفت:

"با این کار چشم "ابن‌زبیر" را روشن می‌کنی."

سپس با عصبانیت خارج شد و "ابن‌زبیر" را بر در دید.

به او گفت:

"ابن‌زبیر، آنچه دوست داشتی فرا رسید. چشمت روشن، "ابی‌عبدالله" از مکه می‌رود و حجاز و تو را رها می‌کند."

سپس این شعر را خواند:

"ای چکاوک که در معمر هستی

فضا برای تو خالی شد، تخم بگذار و نغمه سر ده

هر چه می‌خواهی دانه برچین و منقار بزن

مژده که حسین(ع) از مکه بیرون رفت."

امام حسین(ع) پس از ورود به شهر مکه باقیمانده ماه شعبان و ماه‌های رمضان، شوال، ذی‌القعدة و هفت روز از ماه ذی‌الحجه سال 60 (هجری قمری) را در این شهر اقامت کرد.

بر اساس نقل برخی از منابع تاریخی، در تاریخ پنجم ذی‌الحجه سال 60 هجری قمری، دو نفر به نام‌های «ابومحمد واقدی» و «زراره بن جلع» سه روز پیش از این‌که امام حسین(ع) به سوی عراق حرکت کند، با ایشان ملاقات کرده و آن حضرت را از سستی مردم کوفه آگاه کردند.

آن‌ها گفتند که:

«قلب‌های کوفیان با امام حسین(ع) و شمشیرهای آنان علیه آن حضرت است.»

پس از این سخن بود که امام حسین(ع) با دستش به سوی آسمان اشاره کردند و درهای آسمان باز شد و آن‌قدر فرشته به سوی پایین آمد که فقط شمار آن‌ها را خدا می‌دانست و سپس امام حسین(ع) فرمود:

«اگر اراده خداوند و زمان مرگ فرا نرسیده بود با این فرشتگان با آن‌ها می‌جنگیدم ولی من می‌دانم که آن‌جا قتلگاه من و یارانم است و هیچ‌کس جز فرزندانم "علی" از آن نجات نخواهد یافت.»

این واقعه را تعداد چندی از دیگر مقتل‌نویسان نیز نقل کرده‌اند.

منبع:

